

## اصلاح سبک زندگی و تحقق اقتصاد مقاومتی

رضا نصیری حامد<sup>۱</sup>

### چکیده

سبک زندگی و یا به تعبیر بهتر سبک‌های زندگی مسأله‌ای جهانی و عام است که بخشی ناگزیر از زیستن در دوران کنونی و زمانه معاصر را تشکیل می‌دهد. سبک‌های زندگی، مدل‌ها و الگوهای مشخصی از انتخاب مطلوبیت‌های زندگی ارائه می‌کنند که با عنایت به اینکه معمولاً مطابق مد روز و طبق آخرین محصولات و شیوه‌های تأمین نیازهاست، تقریباً همه جوامع را با الگوهای کمابیش مشخصی متأثر می‌سازند. سبک زندگی با وجوه مختلفی سر و کار دارد که مصرف، مدیریت بدن، گذران اوقات فراغت و مواردی از این دست از مهمترین آنهاست. فرآیند مصرف در این میان دال بزرگ‌تر و وسیع‌تری است که مؤلفه‌های دیگر را نیز پوشش می‌دهد. مصرف به ویژه در دوران کنونی در خلاء رخ نمی‌دهد و از آن مهم‌تر صرفاً بر اساس نیازها هم نیست که شکل می‌گیرد؛ بلکه مصرف در متن طیفی از مناسبات اقتصادی و نیز تعاملات هویت‌بخش قوام می‌یابد. از دیگر سو، اقتصاد علمی است برای سنجش و بررسی نحوه استفاده از امکانات موجود برای برطرف ساختن نیازهای مادی که به عنوان یک علم، ماهیتی جهانی و علمی دارد. اما روش‌های اقتصاد در کاربردهای مختلفش در جوامع گوناگون ممکن است به اشکال و شیوه‌های مختلفی بروز و ظهور پیدا کند. برای مثال انواع سیاست‌های اقتصادی اعم از حمایتی، انبساطی، آزاد، بسته، رقابتی و ... به تناسب شرایط و مقتضیات جوامع به مرحله اجرا نهاده می‌شود.

در این میان، اقتصاد مقاومتی مقوله‌ای یال و البته چندوجهی است که به نظر می‌رسد با شیوه‌ها و الگوهای اقتصادی مختلفی امکان نیل بدان وجود دارد. اما با این حال کلیت آن فراتر از مؤلفه‌های اقتصادی دقیق، دارای بار فرهنگی و اجتماعی نیز هست که مشخصاً آن را با مقوله سبک زندگی در پیوند و ارتباط قرار می‌دهد. تأکید نوشتار حاضر بر وجه مردمی و فرهنگی اقتصاد مقاومتی است. در واقع تلاش بحث کنونی بر آن است علاوه بر بُعد دولتی و سیاستگذارانه اقتصاد مقاومتی که در جای خود مهم و اساسی است، وجه مربوط به مردم و نقش فرهنگ اقتصادی ایشان در این روند نیز واکاوی شود. البته موضوع اقتصاد مقاومتی بحثی جدید است که سعی می‌شود تا حدودی ابعاد مفهومی آن نیز روشن گردد.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، اقتصاد مقاومتی، اقتصاد ریاضتی، فرهنگ اقتصادی، مصرف، خانواده.

### مقدمه

اقتصاد مقاومتی به عنوان یکی از راهبردهای کلان اقتصادی نظام جمهوری اسلامی ایران در طی سالیان اخیر مشخصاً از سوی رهبری انقلاب مورد تأکید قرار گرفته و در شمار موضوعاتی درآمد که مسئولان و مردم باید نسبت بدان اهتمام خاصی مبذول داشته باشند. اقتصاد مقاومتی را باید در حکم دال کلان و عمده‌ای دانست که مصداق جزئی خاص و عینی در بیرون ندارد؛ بلکه بیش از آن در حکم چراغ راهنمایی است که برنامه‌ها، رویه‌های عملی و نیز الگوی اعمال‌شونده باید با عنایت بدان طراحی و اجرا شوند. لذا طرح و اجرای اقتصاد مقاومتی ممکن است با سیاست‌های اقتصادی و برنامه‌ریزی‌های مختلفی به پیش برده شود. عنوان

۱- دکترای علوم سیاسی از دانشگاه تهران و هیأت علمی بنیاد دایره‌المعارف اسلامی؛ r.nasirihamed@ut.ac.ir

اقتصاد مقاومتی و تأمل در دغدغه‌های رهبر انقلاب در طرح آن گویای آن است که این مفهوم وجهی چند بُعدی است و گستره معنایی‌اش صرفاً به حوزه علم اقتصاد به معنای مرسوم و کلاسیک آن منحصر و محدود نمی‌گردد.

در واقع، اقتصاد مقاومتی ابعاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز دارد که توجه بدان‌ها شرط تحقق و عملی شدن آن نیز به شمار می‌آید. در هر حال با وجود بدیع بودن این مفهوم در گفتار و سخنان رهبری انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، با نگاهی به مواضع ایشان در طی سالیان گذشته می‌توان به موضوعات مشابهی دست یافت که حاکی از دغدغه‌ای واحد در طول تمامی این سال‌ها دارد و لذا کلیت این بحث را در اندیشه‌های ایشان باید مسبوق به سابقه برشمرد. برای مثال، ایشان در بحث‌های سال‌های گذشته مکرر از مباحثی همچون اصلاح الگوی مصرف، وجدان کاری و انضباط اجتماعی، حماسه اقتصادی و موارد مشابه یاد کرده و حتی برخی از آنها را به عنوان شعار سال برگزیده‌اند.

افزون بر آنها در تداوم بحث‌هایی که در چندین سال گذشته از سوی ایشان مطرح گردید، موضوع سبک زندگی و عناصر متعدد آن نیز مورد نظر و حتی مطالبه ایشان قرار گرفت. این مطالبه علاوه بر مسئولان، ناظر به عموم آحاد مردم نیز بود و لذا ایشان در سفری که به خراسان شمالی داشتند، تأکید کردند که یکی از ابعاد پیشرفت در مفهوم اسلامی عبارت است از سبک زندگی کردن، رفتار اجتماعی و شیوه‌ی زیستن. از نظر رهبری، اهمیت و جایگاه سبک زندگی در آن است که به هر حال الگوی پیشرفتی که نظام اسلامی در نظر دارد، متکی به دریافتی است از موقعیت ایران اسلامی به عنوان سردمدار تمدن نوین اسلامی. حال این الگو علاوه بر همه مشخصه‌ها و مؤلفه‌های خود، باید دربردارنده نمود و عینیتی هم باشد. به گونه‌ای که به طور خاص آن نوع زیستن و حیات و مسائل مرتبط به آن را بتوان به عنوان نشانی از آن اندیشه تمدن‌ساز ارائه نمود. ایشان اموری همچون علم، صنعت، اقتدار در عرصه‌های مختلف اعم از سیاسی و اقتصادی و ... را ابزارهای تمدن‌ساز دانسته و در مقابل موضوعات مربوط به سبک زندگی را حقیقت و درون‌مایه آن برمی‌شمارند که شامل مجموعه رفتارها، کردارها و الگو و مدل‌های برگزیده شده برای زندگی فردی و اجتماعی‌مان است (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۹۱/۷/۲۳).

به سخن دیگر، همه اینها نظر به بخش‌هایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد. ایشان در آن جلسه، سلسله سؤالاتی را نیز معطوف به همین متن زندگی و موضوعات آن از جوانان پرسیده و خواهان تأمل ایشان در آن موارد شدند؛ از فرهنگ نامناسب رانندگی تا نظام آپارتمان‌نشینی و رفتار و معاشرت با اطرافیان و همسایه‌ها گرفته تا نوع و الگوهای تفریح و معماری جامعه‌مان و نیز میزان رعایت حقوق دیگران و علت قانون‌گریزی تا خصوصیات و ویژگی‌های اخلاقی‌مان همه و همه جزو موارد طرح شده بودند (همان).

در هر جامعه‌ای، به خصوص در جامعه اسلامی، هیچ سیاستی نمی‌تواند بدون حمایت و پشتیبانی مردم موفق شود. از سوی دیگر، هیچ رویه و شیوه عملی هم در صورتی که با سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های درست و البته عملی حمایت نگردد، نمی‌تواند به شکل واقعی اثرگذار باشد. نقش مسئولان و برنامه‌ریزان اجتماعی و سیاسی در طراحی و تدوین سیاست‌هایی برای هر بحث همانند

اقتصاد مقاومتی نقشی مهم و غیرقابل انکار است و لذا نقش بی‌بدیل مردم در این مسأله نباید به فراموشی سپرده شود. درباره نقش مردم در موضوعات اجتماعی از زوایای متعددی می‌توان به مسأله نگریست.

آنچه در نوشتار حاضر به عنوان پیش‌فرض قرار گرفته است، ناظر بدین مسأله است که مردم را تنها با شیوه‌های مبتنی بر نصیحت و تجویز صرف نمی‌توان با اقتصاد مقاومتی همگام و همراه نمود. به بیان دیگر اگر بر این باور باشیم که نقاط آسیب‌زایی در اقتصاد ما اعم از مصرف و ... وجود دارد که مورد نقد هستند، در آن صورت ناگزیریم بپذیریم که چنین کاستی‌ها و نقائصی به یکباره پدیدار نشده است و ریشه‌هایی عمیق در حیات فردی و اجتماعی‌مان دارد. این مهم به ویژه درباره سبک زندگی و اقتصاد و مصرف‌گره خورده با آن از اهمیت بیشتری برخوردار است. چون الگوهای شکل گرفته بر اساس ترجیحات فردی و انتخاب مطلوبیت‌های مختلف و طبق ارزش‌هایی خاص صورت گرفته و در طول زمان نهادینه شده است.

در نتیجه، سبک زندگی با متغیرهای مختلفی همچون زیست جهان انسان‌ها و نیز فرهنگ و باورهای ایشان پیوندی ناگسستنی دارد و عدم توجه بدین شبکه درهم‌تنیده روابط چندلایه باعث ناکامی طرح و تحقق اقتصاد مقاومتی و هر نوع الگویی در راستای تغییر شیوه‌های رایج خواهد گردید.

با توجه به موارد فوق مدعای نوشتار حاضر آن است که برای تحقق جامع اقتصاد مقاومتی به عنوان شیوه اعمالی نظام در سیاست‌های خود، باید افراد را متوجه نسبت آن با سبک زندگی‌شان ساخت. اهمیت این امر در آن است که سبک زندگی به شیوه‌های عام و جهانی توسعه و گسترش می‌یابد و لذا از الگوهای نسبتاً جهان‌شمول و فراگیر در بین انسان‌ها برخوردار گردیده است.

لذاست که در جوامع مختلف و در متن طبقات و اقشار گوناگون، شیوه‌های زندگی و مصرف مشابهی را شاهدیم. شناخت و توان تحلیل افراد در دریافت و فهم نسبت میان این امر جهانی با مقتضیات خاص اقتصادی و معیشتی خودشان که از آن با عنوان امر بومی و محلی یاد می‌کنیم، می‌تواند اصلی‌ترین عامل در تحقق این نوع اقتصاد و موفقیت آن باشد.

### سبک زندگی

سبک زندگی از مفاهیمی است که در مباحث علوم اجتماعی جدید کاربرد زیادی یافته است. در واقع، سبک زندگی تبیین‌گر بخش مهمی از تحولات است که در زندگی انسان‌ها حادث می‌شود و در عین حال که ناظر به زندگی واقعی و روزمره است، اطلاعات و داده‌های فراوانی نیز در خصوص هویت و شخصیت افراد در اختیار محققان و پژوهشگران و حتی مشاهده‌گران عادی رفتارهای اجتماعی قرار می‌دهد. به واقع باید گفت اهمیت سبک زندگی از آنجا ناشی می‌شود که روش و شیوه‌ای است برای توضیح و بیان ارزش‌ها و نگرش‌ها و نیز رفتارهای هویتی افراد که اهمیت آن نیز در طول زمان روزافزون‌تر شده است (اباذری و چاوشیان: ۶ و نیز مهدوی کنی: ۱۵).

البته توجه به مفهوم سبک زندگی و استفاده از آن برای تحلیل روابط و مناسبات اجتماعی، امری کاملاً دلخواهی و مبتنی بر میل و رغبت محققان و پژوهشگران نبوده است؛ برعکس رواج و بسط این مفهوم در

تحلیل‌های اجتماعی تا حدود زیادی ناشی از تحول عمده و اساسی در برخی از مهمترین مؤلفه‌های اقتصاد روزگار جدید بوده است که گاه از آن به جامعه فراصنعتی و یا عناوینی از این دست تعبیر می‌شود. در شکل نوینی از مناسبات اقتصادی، تمرکز نظام اقتصادی مبتنی بر کاپیتالیسم به جای تولید بر مصرف استوار شده است. لذا اگر در گذشته شاخصه‌هایی همانند طبقه و منزلت اجتماعی که مبتنی بر شیوه‌های تولیدی خاصی بودند ملاک ارزیابی و تحلیل جایگاه افراد و گروه‌های اجتماعی بود، در دوران اخیر مصرف است که نقش اصلی را در تحلیل‌ها به خود اختصاص داده است.

در عین حال چنین تحولی به نوبه خود سبب یکسان‌سازی و همگون‌شدن معنادار روابط اجتماعی نیز شده است. گویی نیازهای همگان به شکلی یکسان و همسان تعریف می‌شود و همه برای برآورده شدن آن نیازها تلاش می‌کنند. مسأله اساسی در این دیدگاه آن است که به جای تمرکز بر تولید و چاره‌اندیشی درباره آن، باید به نیازآفرینی پرداخته و در افراد دائماً این حس را تقویت کنیم که به دنبال مصرف باشند؛ آن هم نه فقط مصرف چیزهایی که ندارند و فاقدش هستند؛ بلکه مصرف کالاهایی که حس می‌کنند کهنه شده و از رده چیزهایی که مد محسوب می‌شود، خارج گردیده است. اینجاست که سطحی از مبارزه و رقابت برای کسب چیزهای جدیدتر با نوعی چشم و هم‌چشمی بین افراد شدت می‌گیرد. در نتیجه مصرف در روزگار کنونی بیش از هر زمان و مقطع دیگری از مؤلفه‌های فرهنگی و دیدگاه‌های روان‌شناختی و همچنین اجتماعی متأثر می‌گردد. در واقع نقطه اصلی و گرانگه مصرف با این دیدگاهی که بیان شد، نه حوزه کالاها و مصرف آنها به مثابه امری بیرونی و عینی، بلکه حوزه انتخاب و گزینش افراد است؛ حوزه‌ای کاملاً فرهنگی و انسان‌شناسانه. افراد در این قالب از میان انبوه پیام‌هایی که از محیط به ایشان می‌رسد، باید دست به گزینش و انتخاب بزنند.

در عین حال هر آنچه را که برمی‌گزینند، تنها برای مصرف فردی و نیاز شخصی‌شان استفاده نمی‌کنند؛ بلکه به موازات آن و بلکه بسی مهم‌تر و اساسی‌تر از آن، چیزی را برمی‌گزینند و انتخاب می‌نمایند که بیانگر پیام هویتی خاصی از جانب آنها برای دیگران باشد. شیوه‌های مصرف، نحوه مدیریت بدن، الگوهای گذران اوقات فراغت و اموری از این دست در حیطه‌ای که به طور سنتی اقتصاد و یا تفریحات و ... خوانده شده‌اند، نمی‌مانند؛ بلکه هر یک از آنها کارویژه‌هایی در حوزه فرهنگ دارند. اینجاست که مشخص می‌شود ارتباط و پیوند فرهنگ و اقتصاد مقوله‌ای است که از مدت‌ها پیش‌تر ایجاد شده و حتی در متن مناسبات و روابط انسانی نهادینه شده است.

سبک زندگی ویژگی مهم دیگری نیز دارد و آن اینکه علی‌رغم اینکه مصرف و موارد مشابه با آن در متن نظامی از روابط و مناسبات اجتماعی و فرهنگی شکل گرفته و معناهای خاصی نیز آن را پشتیبانی می‌کند، اما در عین حال میل شدیدی به فردی شدن نیز در آن دیده می‌شود. به بیانی دیگر سبک زندگی تبلور همه خواسته‌ها و نیازهای آدمیانی است که نمی‌خواهند همه هویت‌شان با مقولات، دسته‌بندی‌ها و دیدگاه‌های کلان تعریف گردد و لذا تعریف هویت خود را در متن انتخاب‌های شخصی و فردی‌شان می‌جویند. این مهم البته اغلب به فردگرایی رو به تزایدی نسبت داده می‌شود که آموزه و پیامد مهم دوران مدرن است؛ ولی حتی اگر همچنین باشد میزان نفوذ و حضور آن در متن روابط و مناسبات اجتماعی روزگار کنونی نیازمند دقت نظر و

توجه بیشتری است؛ چرا که حتی انسان‌های سنتی که زندگی و هویت‌یابی در متن گروه‌های کلان‌تری را که روند هویت‌یابی در آنها فراتر از فرد صورت می‌گرفت، تجربه نموده‌اند، خواسته و یا ناخواسته میل و گرایش به فردگرایی دارند و از آن استقبال می‌کنند.

جالب توجه است که این گونه افراد حتی با وجود گرایش‌های نوستالژیکی که گویی بخشی ناگزیر از یادکرد انسان‌ها از گذشته است، باز در متن و واقعیت زندگی‌شان چیزی که ترجیح می‌دهند و الگوی خویش قرار داده‌اند، مبتنی بر نوعی فردگرایی است. به نظر می‌رسد انسان‌ها در متن زندگی‌شان و در ترجیح الگوهای فردگرایانه‌تر در دوران جدید، نوعی بازیابی هویتی را انجام می‌دهند که امکان آن تاکنون برای ایشان مهیا و ممکن نبوده است. به واقع یک‌کاسه کردن انسان‌ها در متن اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌ها و نظام‌های کلان فکری و عملی، فردیت را به محاق برده و تا در مواردی مضمحل نموده بود و اینک از خلال فرصت‌های ایجاد شده مجالی برای افراد پدیدار شده است که هویت خود را به منصفه بروز و ظهور برسانند. البته هر وضعیت اجتماعی و موقعیتی می‌تواند دارای دستاوردها و مزایا و در عین حال آسیب‌ها و اشکالاتی نیز باشد. لذا است که این وضع هم خود قابل نقد است و به ویژه برای بحثی همچون اقتصاد مقاومتی که در حکم برنامه‌ای کلان و در سطح ملی باید اجرا شود، نیازمند آن است که درجه‌ای از پیوندهای جمعی بین افراد جامعه وجود داشته باشد که در عین حال بر فردگرایی و فردمحوری افراد در مناسبات اجتماعی اولویت داشته باشد. چنین وضعیتی با ایجاد تعلق خاطر و حس مسئولیت جمعی، در خدمت اصلاح شیوه‌ها و الگوهای مصرف نیز قرار خواهد گرفت.

بنابراین با آنکه تکیه سبک زندگی بر سطح خرد مطالعات جامعه‌شناختی است، اما مطالعات مربوط به سبک زندگی خاطر نشان می‌سازند که در انتخاب و برگزیدن سبک زندگی همواره نقش مهم و بی‌بدیلی از آن پیام‌ها و نمادهای به کار گرفته شده در روند ارتباطی است؛ نمادها و نظامی از نشانه‌های مختلف که خود کارکرد ارتباطی خاصی دارد و با شرایطی می‌تواند مبنایی برای بازتعریف هویت‌های اجتماعی باشد. پس حتی اگر بپذیریم که کالاها پدیده‌هایی بی‌طرف و خنثی هستند، استفاده انسان‌ها از آنها به گونه‌ای نیت‌مندانه و با قصد و غرض صورت می‌گیرد و سبب می‌گردد که کالاهای مصرفی در بستر انسانی از توان و ظرفیت معنابخشی خاصی برخوردار شوند. لذا در موقعیتی خاص، کالایی خاص می‌تواند به مثابه شاخصی هویتی عمل نماید. فرد با توسل به کالاها هم خود صاحب هویتی خاص می‌شود و هم اینکه وجه خاص و منحصر به فرد هویت خویش را با دیگران اعلام می‌دارد. هم هویت پدیده‌ای پویا و دارای تحول است و هم حوزه‌های رزومه و سبک‌های زندگی آدمیان در معرض تحول قرار دارد. لذا باید سیالیت و تطور خاصی بین این‌ها و البته در تطابق با همدیگر وجود داشته باشد که بتوانند همدیگر را پشتیبانی نموده و تقویت کنند. پس تنوع در الگوهای سبک زندگی می‌تواند رفتارهای گوناگون انسان‌ها در حوزه‌های دیگر را هم متحول سازد (مهدوی کنی: ۱۳۸).

از این‌روست که جامعه‌شناس بزرگ معاصر، آنتونی گیدنز، سبک زندگی را نمونه مهمی از بازاندیشی می‌داند؛ چون سبک زندگی از نظر وی مجموعه کمابیش جامعی از عملکردهاست که فرد آنها را به کار

می‌گیرد که نه تنها نیازهای او را برآورده می‌سازند، بلکه همچنین روایت خاصی را که وی برای هویت شخصی‌اش برگزیده است، در برابر دیگران مجسم می‌نماید (معیدفر، همان: ۲۲).

وجه هویت‌بخش سبک زندگی دال بر آن است که سبک زندگی مقوله‌ای تک‌بعدی نیست؛ بلکه برعکس، سبک زندگی را باید دارای چندین وجه و بخش برشمرد که یکی از مهمترین آنها همین وجه ارتباطی آن است. براساس وجه ارتباطی است که سبک زندگی در مقایسه با شیوه‌های زیست دیگران شکل گرفته و در عین حال ادامه می‌یابد. این امر هم در سطح فردی و هم در سطح گروه‌ها و طبقات اجتماعی موضوعیت دارد و لذا هر بخش و گروهی تعریفی از موقعیت خویش و هویتش دارد که سبک زندگی‌اش را نیز طبق آن شکل می‌دهد. افراد این هویت را در قالب روایت بیان می‌کنند که البته به اشکال مختلفی در بین طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی جریان دارد و در عین حال در طول زمان نیز متحول می‌شود (رهبری: ۷۲).

البته همان گونه که متفکرانی همانند پی‌یر بوردیو نیز اشاره نموده‌اند، این روند خط پایان و انتهایی ندارد چون همین که طبقه و گروهی شروع به اخذ و نمایش ارزش‌ها، هنجارها و سبک‌های زندگی طبقه و گروه بالاتر می‌کند، آن گروه بالاتر نیز به نوبه خود اقدام به اقتباس چنین مواردی از گروه‌های بالاتر کرده و همین روند به صورت سلسله‌مراتبی ادامه پیدا می‌کند.

### تهدیدات و آسیب‌های سبک زندگی

وجه منتقدانه در مطالعات سبک زندگی، سهم زیادی را هم در سطح جهانی و هم در کشورمان به خود اختصاص داده است. همچون هر مقوله انسانی دیگر، در ضرورت و اهمیت این نقدها و بررسی موارد مربوط به جنبه‌های آسیب‌زای آن، شک و تردیدی نیست. در عین حال به ویژه با مروری اجمالی و کلی به مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته در کشور خودمان، گاهی به نظر می‌رسد که نوعی ساده‌سازی و یا برخورد شتابزده با این مسأله صورت می‌گیرد و لذا کمترین آسیب این نوع مطالعات و نوشته‌ها آن است که خیلی راحت و سهل از مقوله سبک زندگی و به ویژه اصلاح و ترمیم آن سخن می‌گویند. گاهی شیوه‌های پیشنهادی ایشان برای اصلاح جنبه‌هایی از سبک زندگی از یادآوری اهمیت و منزلت برخی آموزه‌های دینی و مذهبی و نیز میهنی و ملی فراتر نمی‌رود.

اندیشه و تأمل درباره امکان ایجاد تغییر و تحول در سبک زندگی امری لازم و مفید است؛ اما باید دانست سبک زندگی بیش از اینکه مقوله‌ای آموختنی و یاددانی باشد، زیستنی و دریافتنی است. به عبارت دیگر، راز دشواری در ایجاد تغییر در سبک زندگی آن است که این امر از موضوعات مرتبط با نحوه زیست و حیات آدمیان برمی‌آید و لذا کسانی که تنها به ایجاد تحول در آن با توصیه و تجویز اقدام می‌نمایند، شاید خیلی موفق نشوند. این امر البته به هیچ وجه نافی نقد و بررسی سبک زندگی و تلاش برای اصلاح آن و حتی بازبینی در آموزه‌های گذشته‌مان برای یافتن راه‌حل نیست؛ ولی در عین حال لزوم توجه عمیق‌تر به این مسأله و دشواری‌های آن را یادآور می‌شود.

سبک زندگی از دوگانه‌هایی همچون زندگی شرقی و غربی، توسعه یافته و در حال گذار یا توسعه و تقسیم‌بندی‌های دیگری از این دست فرامی‌گذرد. حتی باید به صراحت گفت که طبق شواهد موجود به نظر

می‌رسد طرح دوگانه زندگی اسلامی و غربی نیز در این بحث نارسا باشد. سبک زندگی در انواع فرهنگ‌ها و تمدن‌ها رسوخ می‌یابد و الگوهای خاص را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. گاهی که برخی‌ها کلیت تمدن غربی را با استفاده از مفهوم سبک زندگی در برابر شیوه زیست اسلامی و ایرانی قرار می‌دهند، وقتی با سیطره و تفوق شیوه معمول سبک زندگی در جامعه اسلامی مواجه می‌شوند، ناگزیرند توجیهی بیابند که این حضور گسترده و فراگیر سبک زندگی به زعم آنها غربی، در متن فرهنگ اسلامی و ایرانی را مستدل ساخته و در عین حال راه برون‌شد را نیز نشان دهد.

در برخی از آسیب‌شناسی‌های انجام شده در این خصوص که البته منحصر به سبک زندگی هم نیست و ردپای آن را کمابیش در همه موضوعات انسانی می‌توان دید، این گونه بیان و القاء می‌شود که روند موجود تنها به سبب برخی قصور و کوتاهی‌ها پدید آمده از سوی خود ما برمی‌گردد و لذا با اندک توجهی و لاابد با تنبه ما حل و فصل‌شدنی است. در چنین گفتمانی معمولاً از خویشتن و خودمان انتقاد می‌کنیم که اشتباه کرده‌ایم و روش‌مان درست نبوده است. شیوع فراوان این امر یعنی پدیده‌ای که می‌توان آن را «خودمقصرپنداری» نامید، هرگز به سرمنزل مقصود و نقطه مشخصی که بتوان آن را انتقاد از خود با هدف اصلاح مناسبات جاری دانست، نمی‌رسد؛ چون حداقل این سؤال مهم مطرح است که این خود و خویشتنی که دائم متهمش می‌کنیم، چرا این قدر اشتباه می‌کند آن هم دانسته و با علم به قصورش؟

همچنین این تعبیر که در بسیاری از موارد به نوعی اپیدمی تبدیل شده است و مدعی است که اگر فلان شیوه را به کار می‌بردیم، مسأله حل می‌شد، دقیقاً چه مابه‌ازای دقیقی در بیرون دارد؟ به عبارت دیگر "ما" در اینجا و در این همه معضلات و مشکلات اجتماعی کیست و چه کسانی و کدام طیف‌ها را در برمی‌گیرد؟ احاله به محال کردن این تعبیر از ما را در جایی می‌توان فهمید که وقتی واقعاً صحبت از مسئولیت در امری اجتماعی می‌شود، تنها حربه کارای ما عموماً فرافکنی است و بس. البته این در جایی است که از مرحله سرکوب و خاموشی در مورد مشکل و مسأله‌ای اجتماعی عبور کرده باشیم!

این نوع گفتار اگر به مرزهای خودنقادی و بازاندیشی در نظام اندیشه و نیز مناسبات اجتماعی مان برسد، ارزشمند خواهد بود؛ چرا که نقش کنشگران را به آنان یادآور می‌گردد و مسئولیت‌ها را خاطر نشان می‌کند. اما در صورتی که مطابق وضع کنونی تنها به بیان مقصری کلی و عام برای موضوعات اجتماعی اقدام می‌نماید، نمی‌توان عاملی‌رهای بخش به شمار آورد. شاید مهمترین راهکاری که وجود داشته باشد، ایجاد معرفت و آگاهی نسبت به وضعیت و شرایط موجود و رویه‌های اجتماعی است تا افراد موقعیت خویش را در نسبت بین پدیده‌های اجتماعی به خوبی تجزیه و تحلیل نمایند.

وجه دیگر آسیب‌شناسی سبک زندگی و نحوه طرح آن در برخی مطالعات آن است که گاهی چنین بیان می‌شود که آموزه‌های اصیل اعتقادی و باورهای دینی ما چنانکه به خوبی طرح شوند، قادرند که آسیب‌های سبک زندگی را برطرف سازند و لذا برخی‌ها به صراحت از نظام زندگی توحیدی سخن به میان می‌آورند که جوابگوی همه چالش‌های اجتماعی نیز هست. در این خصوص باید گفت درست است که آموزه‌های اسلامی در وضع ایده‌آل خود برای همه مناسبات اجتماعی می‌تواند چاره‌ساز باشد، لکن در واقعیت زندگی اجتماعی

شاهد آن هستیم که انسان‌های حتی مسلمان و معتقدی که به نظام توحیدی یکسانی باور و التزام دارند، نیز در گزینش شیوه و سبک زندگی‌شان، از سبک‌های زندگی متنوعی استفاده می‌کنند.

لذا به نظر می‌رسد با توجه به پیچیدگی زندگی اجتماعی و مناسبات آن، صحیح نباشد که نوع و شیوه زندگی و سبک زندگی افراد را به نظام توحیدی و دیدگاه‌های اعتقادی افراد و گروه‌های اجتماعی نسبت دهیم. بخشی از این امر بدین موضوع برمی‌گردد که آموزه‌ها و مفاهیم دینی از انعطاف زیادی برخوردارند و لذا قابلیت تطبیق با بسیاری از شیوه‌ها و سبک‌های زندگی را نیز دارند. به طوری که شیوه‌های متعددی از زیست انسان‌ها به مدد همین آموزه‌ها توجیه می‌گردد. لذا برقراری نسبت و رابطه ناگزیر و ناگسستگی بین نظام ارزشی و باورها اعتقادی با سبک زندگی به مثابه موضوعی اجتماعی چندان صحیح و درست به نظر نمی‌رسد.

فراتر از اینها، جامعه‌ای همچون کشور ما دارای همین آموزه‌های دینی و اعتقادی هست و در عین حال از نظر اجتماعی سبک زندگی به ویژه در دوران اخیر برای آن مسأله و معضل شده است. علت این امر را به صراحت می‌توان در این نکته برشمرد که سبک و یا به تعبیر بهتر سبک‌های زندگی نوعی و شیوه‌ای از زندگی هستند که در مقابل شیوه مناسب، مرسوم و البته چه بسا سنتی زندگی‌های پیشین ما قرار گرفته‌اند و با آنها تقابل و تضاد پیدا کرده‌اند. به سخن دیگر، آن آموزه‌های سنتی همچنان هستند؛ ولی گاهی در مقابل سبک‌های نوین زندگی به حاشیه رفته‌اند. برای نمونه، ارزشی همچون قناعت نه تنها از بین نرفته بلکه همچنان از متن گفتمان‌ها و نیز از فراز تریبون‌های دینی تبلیغ و بیان می‌شود. با این حال همچنان سبک زندگی و شیوه‌های مصرف ما لجام‌گسیخته و مصرف‌زده توصیف می‌شوند. کما اینکه از دیرباز علم را بر ثروت برتری داده و در باب آن ندای بلند سر می‌دهیم و با این وجود همچنان ثروت را در واقعیت زندگی خویش مقدم می‌داریم. این تضاد ناشی از جهل به فرامین و باورهای دینی و اخلاقی نیست؛ بلکه بیش از آن به سبب حیات و زیست چندپاره و ذوابعادی است که مؤلفه‌های مختلف آن از هماهنگی با یکدیگر برخوردار نیستند.

### سبک زندگی و معضل زمان حال

درباره سبک زندگی، مشابه برخی از مسائل دیگر، گاهی همه مشکل مربوطه به دوران کنونی و فناوری‌های آن نسبت داده می‌شود و در مقابل، از نوعی ایده‌آل‌سازی گذشته و نیز آینده سخن گفته می‌شود. گویی تنها زمان و دوران کنونی است که مبتلا به چنین شرایطی است و در گذشته هرگز مشابه چنین مسائلی نبوده و بالطبع در آینده هم نخواهد بود.

بخشی از این نوع قضاوت به درنیافتن مقتضیات و واقعیت زمان حال بازمی‌گردد و اینکه گویی زمان کنونی برزخ و یا شاید هم دوزخی است که نه پیشینیان داشته‌اند و نه آیندگان از آن اثری خواهند دید. این نوع قضاوت هم اندکی اغراق‌گونه به نظر می‌رسد؛ چرا که از فهم نقاط مثبت زمان حال می‌گریزد و نمی‌خواهد آن را قبول نماید. فهم درست زمانه در هر شرایطی، مستلزم آن است که مواهب و امتیازات و نیز کاستی‌ها و معضلات زمانه به خوبی بررسی و واکاویده شود.



در واقع، در سبک زندگی و نقد آن نیز نباید راه افراط پیموده شود. چنانکه پیش از این نیز اشاره گردید، سبک زندگی هرچند چالشی برای جوامع مختلف همانند جامعه ماست، ولی نباید آن را لزوماً منافی باورها و عقاید دینی و اعتقادات دانست؛ چون اصلاً این دو دسته از مسائل، هم‌آوردی با یکدیگر ندارند. از آن گذشته سبک زندگی دارای مطلوبیت‌ها و مزایایی است که نادیده‌انگاشتن آنها ما را از درک روح زمانه غافل می‌سازد. ضمن آنکه منجر می‌شود از مواهب و مطلوبیت‌های آن چیزی ندانیم. در آن صورت جای سؤال جدی خواهد بود که اگر چیزی سر تا پا و تا بدین حد منفی و آسیب‌زا است پس چرا این اندازه مورد رغبت و توجه قرار دارد؟ حداقل موردی که می‌توان در پیرامون آن اندیشه نمود، این است که سبک‌های زندگی نوین این احساس را به افراد داده است که می‌توانند و قادرند که خودشان شیوه‌هایی از زندگی‌شان را برگزینند و انتخاب آنها تعیین‌کننده است. این احساس که خود را در برگزیدن گزینه‌های متعدد حوزه‌های زندگی افراد نشان می‌دهد، مسأله ساده‌ای نیست که افراد از کنار آن به سادگی عبور کنند؛ چون بخشی از این مقوله یعنی انتخاب، با جوهر انسانیت که همانا داشتن اختیار و قدرت انتخاب نمودن است، پیوند دارد.

### اقتصاد مقاومتی

اقتصاد مقاومتی با سبک و انتخاب مردمان معمول و عادی جامعه مربوط است و از این نظر با اقتصاد ریاضتی و سیاست‌های مشابه فرق دارد. در واقع، اقتصاد مقاومتی از سوی دولت‌ها به اجرا گذاشته می‌شود و از این رو ممکن است حتی در جوامع پیشرفته نیز جزو سیاست‌های اجرایی باشد. اما اقتصاد مقاومتی ناظر به شرایط و ویژگی‌های خاص کشورمان است و با اینکه برخی آموزه‌های آن برای همیشه می‌تواند موضوعیت داشته باشد، ولی در عین حال بخش مهمی از آن مربوط به شرایط ویژه‌ای است که به سبب تحریم‌ها و دیگر فشارهای سیاسی و اقتصادی بر کشورمان حادث گردیده است. رهبری انقلاب بر این باورند که تحریم‌ها هرچند ضررهایی را متوجه کشور نموده است، با این حال ثمراتی هم برای کشورمان داشته است؛ از جمله اینکه باعث خودباوری شده است (روشنای علم: ۲۶۵). با این حال پیشنهاد ایشان و تأکید بر اجرای چنین اقتصادی، با عنایت بدین نکته است که چون نوعی عدم تقارن در ظرفیت‌های اقتصادی کشور با میزان محتمل ظرفیت مصرفی وجود دارد، از این رو مردم باید با شناخت شرایط و دریافت دشواری‌های موجود، روندهای مصرف خویش را مدیریت و کنترل کنند. در این بین، مهم آن است که چنین راهکار و دستورالعملی باید با انتخابی مبتنی بر نوعی درایت و معرفت لازم صورت گیرد تا بر اساس انتخاب به معنای واقعی آن باشد نه از روی اجبار و ضرورت صرف. قطعاً زمانی که سیاست‌های اقتصادی ریاضتی به مرحله اجرا گذاشته می‌شود، اقشار مختلف تابع آن شده و چندان حق انتخاب دیگری نخواهند داشت؛ ولی اقتصاد مقاومتی در شرایطی معنادار است که هرچند در آن سختی‌ها و دشواری‌هایی وجود دارد، اما این افراد هستند که می‌پذیرند هزینه‌های خود را در بخش مطلوبیت‌های غیرضروری به میزان و اندازه‌ای که مقدر و میسر باشد، تقلیل دهند. اگر افراد زمانی که توانایی هزینه و مصرف کردن در مواردی خاص را دارند و با این همه اقدام به مدیریت فرآیند مصرف خویش می‌کنند، پس حتماً باید پیش از آن درجاتی از حس ملی‌خواهی و تعلق به شکوفایی کشورشان و البته ایستادگی و مقاومت در برابر فشارهای زندگی مادی و معیشتی به وجود آمده باشد. در واقع

افراد در این مرحله بیش از آنکه انگیزه صرفه‌جویی‌شان، هزینه‌های شخصی و خانوادگی‌شان باشد، به مصلحت کلی کشورشان می‌اندیشند.

با این حساب می‌توان بیان نمود که اقتصاد مقاومتی باید بیش از اینکه بر پرهیز و اجتناب استوار باشد، باید بر نوعی قناعت استوار باشد و لذا بیراهه نخواهد بود مقوله‌ای همانند اقتصاد مقاومتی را مابه‌ازای اجتماعی و بسط یافته نوعی قناعت‌ورزی اخلاقی بدانیم که در عرصه اجتماعی و گستره‌ای فراتر از فرد مطرح شده و معنادار می‌گردد. کما اینکه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در بیانات خویش، مواردی متعددی را به عنوان الزامات موفقیت در اقتصاد مقاومتی برشمرده‌اند که محورهای مختلفی همچون تأکید بر خصوصی و مردمی کردن اقتصاد (با تأکید بر اجرای صحیح اصل ۴۴ قانون اساسی)، مدیریت مصرف صحیح در سطوح گوناگون، تقویت اقتصاد داخلی به ویژه تولید، اصلاح ساختار اقتصادی (که هدفمند کردن پارانه‌ها از اهداف آن بوده و هست) از آن جمله است.

علاوه بر این محورها که مشخصاً اقتصادی هستند، ایشان حرکت مهم فرهنگی در راستای باور خویش و دست برداشتن از تنبلی را هم عاملی تعیین‌کننده برشمرده‌اند (بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیات دولت، شهریور ۱۳۹۱).

### مسئولیت اجتماعی

زندگی اجتماعی بر پایه تفکیک و تمایز بین نقش‌ها و تکالیف بنا شده و تکوین یافته است و اینها در ارتباطات بین انسان‌ها نمود مشخصی دارد. از این‌رو انسان‌ها در پس پرده نقابی از همین نقش‌ها با یکدیگر مراد و تعامل می‌کنند. حال وقتی سبک‌های زندگی ماهیتی برای افراد می‌آفرینند که تمامی هویت افراد و گروه‌های انسانی از طریق آنها بیان و اظهار می‌شود، در آن صورت است که باید از جهت دیگری نیز از تعمیق سبک زندگی و تعامل صرفاً بر اساس مؤلفه‌های آن نگران بود که همانا احتمال تضعیف همبستگی و باهم‌بودگی انسان‌هاست و اینکه مبنای پیوند این افرادی که سرنوشتی مشترک در جامعه دارند، چیست و چه می‌تواند باشد.

بنابراین اقتصاد مقاومتی از جهت دیگری نیز با سیاست و نیز فرهنگ جوامع مرتبط می‌شود که به‌خصوص در مسأله همگرایی ملی خود را می‌نمایاند. این نیز چیزی است که باید از پیش در اذهان و متن مناسبات زندگی اجتماعی نهادینه شده باشد. کشوری که در این خصوص دچار واگرایی باشد، نمی‌تواند چندان به اصلاح عمیق الگوهای رفتاری خویش امیدوار باشد.

چیزی که سبک زندگی و رواج زیاده از حد آن ایجاد کرده است، فردی‌شدن روابط و اتمیزه شدن افراد است و اقتصاد مقاومتی باید در این زمینه نیز تدبیری بیندیشد تا از گسسته شدن پیوندهای اجتماعی بین انسان‌ها خودداری نماید. نکته ظریف در اینجا است که خود اقتصاد از برخی منظرها چون به برآورده شدن نیازهای مادی و معیشتی توجه و نظر دارد، لذا خود در معرض نوعی آسیب ناشی از سست شدن روابط انسانی بوده و هست و لذا برخی، از سیاست به عنوان مؤلفه وحدت‌بخش حیات سیاسی یاد نموده‌اند که البته موضوع این نوشتار نیست و در اینجا تنها به نظریه هانا آرنه اشاره‌ای اجمالی می‌گردد. وی به سیاست به

گونه‌ای خاص اهمیت داده و حتی مابین سیاست با جامعه و فلسفه و امور مرتبط با آنها تمایز قایل می‌شود. این تمایزگذاری طبق دیدگاه آرنت، حتی به موضعی خصمانه نسبت به فلسفه و جامعه می‌انجامد که البته در نظام اندیشه‌ای آرنت دلایل خاص خود را دارد:

«آرنت به این دلیل به رد و انکار آنها برمی‌خیزد که هر کدامشان بر یکی از ویژگی‌های وضع بشری تأکید می‌کنند و بقیه را کنار می‌گذارند. فلسفه ضد سیاست است؛ چون بر زندگی و اندیشه فرد تأکید می‌کند. جامعه نیز ضد سیاست است؛ چون اساساً دل‌بسته نیازهای خانه‌دارانه عام و مشترک انسان‌هاست. مقابل قرار دادن عمل سیاسی با تفلسف و خانه‌داری اجتماعی شبیه مقابل قرار دادن عمل با کار و زحمت است. فلسفه، دشمن سیاست است؛ چون فلسفه سنتی، با درکی که آرنت از آن داشت، مبتنی بر الگوی کار است و جامعه، دشمن سیاست است؛ چون همه فکر و ذکر جامعه فعالیت زحمت‌کشانه است. آرنت پس از اظهارنظرش در آغاز کتاب وضع بشری در مورد تأثیرات تضعیف‌کننده فلسفه و جامعه بر سیاست، به آنچه به نظرش ریشه اصلی مسأله در سنت غربی است می‌پردازد؛ تحلیل کار در جوامع سیاسی پیشین، و بدتر از آن، تأکید بر زحمت در جوامع مدرن. درست همان‌طور که او زحمت را فعالیت‌هایی پست‌تر از عمل می‌داند، به همان نحو نیز درک‌ها و برداشت‌های مدرن از سیاست را پست‌تر از درک‌ها و برداشت‌های کهن از سیاست، و هر دوی این درک‌ها و برداشت‌ها را پست‌تر از آنچه سیاست می‌تواند باشد می‌داند» (بردشا: ۳-۲۲).

در واقع، چنان‌که پیش از این هم گفتیم، نمی‌توان و اصلاً منطقی هم نیست که در قبال تأمین نیازهای اولیه و معیشتی انسان‌ها سستی و اهمال گردد. با این وجود، عامل اصلی پیونددهنده حیات اجتماعی از جایی فراتر از این مقتضیات مادی و معیشتی برمی‌آید که سیاست تبلور تام و تمام آن به شمار می‌آید. آرنت به عنوان کسی که به استقلال و خودبنیادی امر سیاسی می‌اندیشد، آن را بیش از هر چیز با سرنوشت عمومی پیوند می‌دهد. در مقابل آن گونه که اشاره گردید، امر اجتماعی را بیش از هر چیز متکفل تأمین و برآوردن نیازهای مربوط به قلمرو مادی و معیشتی انسان‌ها تلقی می‌کند. به نظر می‌رسد آرنت با الهام گرفتن از سیاست عمومی یونان باستان و مفهوم شهروندی، به ویژه در نزد ارسطو، مدل و گونه‌آرمانی خویش را این گونه تصویر می‌کند که ابتدا و پیش از هر چیز دیگری باید نیازها و تمنیات مادی و معیشتی انسان‌ها در حوزه خصوصی که وی آن را اجتماعی نام می‌نهد، برآورده شود تا افراد بتوانند آزادانه و با دغدغه ناشی از تأمین سعادت و نفع عمومی به کنش در عرصه عمومی بپردازند. مشکل و دغدغه آرنت جایی خود را نشان می‌دهد که در مدل مطلوب و ترسیمی او جابجایی صورت گرفته باشد و نیازها و به تبع آن الزامات و مقتضیات عرصه خصوصی و نیازهای مادی به قلمرو عمومی انتقال یافته باشد:

«از نظر آرنت در دوره مدرن، دغدغه‌های قلمرو خصوصی که عمدتاً با ضرورت‌ها و نیازهای فیزیکی ارتباط دارد، به صورت امر عمومی جلوه می‌کند. این ساحت خصوصی از زندگی انسان به عنوان چیزی که آرنت آن را امر اجتماعی می‌خواند، سربلند می‌کند و بر جای آنچه او آن را امر سیاسی یا سیاست واقعی و اصیل می‌خواند، می‌نشیند. به این ترتیب، مرز میان قلمرو خصوصی و قلمرو عمومی مخدوش می‌شود و قلمرو عمومی که زمانی بستر سیاست اصیل بود، کارکرد و بلکه هستی خود را وا می‌نهد. به جای حضور سیاست

واقعی در قلمرو عمومی، سیاست با لیبرالیسم فردگرا که به دنبال امیال و منافع شخصی است و همچنین با توتالیتریانیسم توده‌وار و مخرب و بی‌آینده پیوند می‌خورد» (پدرام: ۲۱).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اقتصاد مقاومتی در عین حال که خود اصلاح‌کننده شیوه‌های مصرف است، ولی همه آثار و تبعات آن به حوزه اقتصادی منحصر و محدود نمی‌شود؛ بلکه علاوه بر آن دارای نقش اجتماعی پررنگ‌تری است که همانا افزایش تعلق خاطر افراد به یکدیگر و تقویت مسئولیت در مقابل هم‌نوعان است. در این روند افراد به کلیتی همچون کشور خویش اهمیت داده و دغدغه‌های آن را در زندگی‌شان رعایت می‌کنند؛ چرا که رعایت کردن و مثلاً کنترل مصرف و نیازها تنها به خاطر نداشتن و یا کمبود امکانات نیست. به بیانی دیگر، مدیریت مصرف تنها از روی ناچاری و اجبار نیست؛ بلکه انگیزش‌های قوی فرهنگی و انسانی پشت سر این مسأله وجود دارد.

سبک‌های زندگی وقتی تحقق یافتند و در مناسبات اجتماعی نهادینه شدند، به آسانی قابل طرد و حذف نیستند. به طور مستقیم نیز به ویژه در بحثی همچون اقتصاد مقاومتی نمی‌توان به افراد دیکته نمود که از چیزهایی که انتخاب مطلوبیت‌های زندگی‌شان را شکل می‌دهد، چشم‌پوشی کنند. چنین چیزی اگر هم انجام گیرد، واکنش منفی و واپس‌زننده‌ای در پی خواهد داشت و بعید است بتواند به تغییری در الگوهای رفتاری منجر گردد. این ملاحظه البته نافی انجام کار فرهنگی نیست؛ ولی مسأله این است که در موضوعات اجتماعی و انسانی، قدرت و اختیار تامی در مدیریت همه ابعاد مسأله نداریم. لذا راهکارهای پیشنهادی بیش از هر چیز باید معطوف به آگاهی‌بخشی در زمینه دریافت وضعیت و موقعیت موجود و نیز افزایش حس تعهد و وفاق اجتماعی باشد. در آن صورت می‌توان به انتخاب انسان‌ها امیدوار بود که بهترین گزینه محتمل را برگزینند.

چنان که پیش‌تر اشاره شد، فرایندهای آگاهی‌بخشی و نیز افزایش ظرفیت انسان‌ها در خصوص تعهدات اجتماعی را نباید به شیوه‌های مستقیم و با ساز و کاری صرفاً کمی سنجید. درست است که رسانه‌ها و بار تبلیغی آنها بر روی همه شیوه‌های زندگی اثرگذار است اما تأثیرگذاری عمیق و درازمدت این رسانه‌ها نیز مستلزم اعمال ظرافت‌هایی است که افراد حس نکنند در معرض نوعی تحمیل درباره کالاها و موضوعاتی خاص قرار گرفته‌اند. عدم توجه بدین نکته سبب می‌شود که عده‌ای راهکار مسأله را در افزودن بر میزان کمی بیان و تبلیغ دیدگاهی خاص بدانند؛ غافل از اینکه اگر این امر از حد و اندازه معینی درگذرد، نوعی زدگی ایجاد نموده و حتی ممکن است به ضد خودش تبدیل شود.

### نقش خاص زنان در خانواده

هرچند تحقق اقتصاد مقاومتی با رویکردی به اصلاح سبک زندگی، همه آحاد جامعه را دربرمی‌گیرد، با این حال باید نقش نهاد خانواده و مشخصاً زنان را نقشی خاص و بی‌بدیل برشمرد. درباره نقش زنان در خانواده به درستی از تعبیر مدیریت اقتصاد خانوار سخن گفته‌اند؛ چرا که این زنان هستند که محوریت تنظیم مبادلات مربوط به دخل و خرج خانواده را عهده‌دار بوده و می‌توانند ضمن تأمین نیازهای خانواده و کسب مطلوبیت‌های لازم، الگوهایی همانند اصلاح شیوه‌های مصرف را نیز نهادینه سازند. نقش ظریف و حساس زنان مقوله‌ای نیست که قصد اغراق در آن داشته باشیم.

نقش ایشان از چند بعد حائز اهمیت است: اولاً ایشان تربیت‌کننده نسل جدید هستند و مهمترین فردی محسوب می‌شوند که الگوهای مصرف و تنظیم دخل و خرج را در نزد افراد نهادینه می‌سازند؛ ثانیاً زنان به ویژه در دنیای کنونی با توجه به دغدغه‌های بسیاری از مردان در بیرون خانه، خود مستقیماً دخل و خرج خانه را بر عهده دارند که نوع برخورد آنها در این عرصه بسیار مهم و تعیین‌کننده است و ثالثاً که شاید مهم‌تر از موارد مذکور است، بدین موضوع برمی‌گردد که زنان نظر به حساسیت‌هایی که در مورد مصرف و مسائل زیبایی‌شناختی دارند، اگر مطالبات خود را به ویژه در رقابت با دیگران کنترل نکنند، به شدت در معرض این قرار دارند که مصرف‌زدگی را در رفتار خود و اعضای خانواده نهادینه کنند. در این صورت ممکن است زنان در فرایندی از جلب تجملات و مصرف چیزهای جدید بیفتند که در عرف جامعه از آن به چشم و هم‌چشمی تعبیر می‌شود.

بنابراین نقش زنان در ارائه و بیان الگوهای مطلوب مصرف و مدیریت اقتصاد نقشی است تعیین‌کننده که البته در معرض آسیب و خطر مهمی نیز قرار دارد که ناشی از وارد شدن خود ایشان در روندهای مصرف‌گرایانه است. بحث از الگوهای مصرف لزوماً نباید به موارد انتزاعی برسد؛ چرا که برای نمونه از ترویج استفاده از کالای ایرانی توسط خانم‌ها به عنوان یک الگوی مهم در جهت حمایت از تولید داخل و در راستای کلیت اقتصاد مقاومتی می‌توان یاد نمود. الگوی مهم دیگر می‌تواند تشویق به پس‌انداز و عدم هزینه برای امور غیرلازم و صرفاً لوکس باشد.

آنچه از خلال این مباحث به دست می‌آید، آن است که هرچند گاهی هم در برخی تئوری‌ها و نیز در عرف و افواه عمومی چنین مطرح می‌کنند که زنان بیشتر از مردان مصرف می‌کنند، اما در کنار آن به جنبه دیگری از مسأله هم که همانا نقطه قوت زنان در بحث کنترل اقتصاد خانوار و مدیریت آن است، اشاره گردید تا ارزش حضور و نقش آنها در خانواده و جامعه معلوم گردد. در واقع زنان همواره دارای نقشی حمایتی در مورد اطرافیان‌شان و بالطبع مایملک متعلق به ایشان دارند که نقطه قوت زنان محسوب شده و به معنای واقعی کلمه نقش آنها را مکمل نقش مردان می‌سازد. در چنین جایگاهی زنان پا به پای مردان برای ساختن تمدن و فرهنگ خویش تلاش و کوشش نموده‌اند؛ هرچند که به دلیل ظرافت‌های این نقش حمایتی چنان که باید و شاید به چشم نیامده‌اند. درست است که گفتمان غالب، مردانه بوده و برخی از وجوه زنانگی را در کل تمدن‌های بشری پوشانیده است، با این حال بخشی از این امر نیز به حساسیت و نوع فعالیت زنان و طبیعت این امر بازمی‌گردد که همانا چون کار، چندان از نوعی که کار مردان را با آن می‌شناسند، نبوده است موجب مغفول ماندن و یا به حاشیه‌رانده شدنش شده است که البته با نگاه‌هایی عمیق و نقادانه می‌توان گوشه‌ای از زوایای پنهان این نقش و جایگاه تاریخی را هویدا سازد (عنایت و سروش: ۹۸).

شاید بتوان بحث همچون سبک زندگی، سیر تطورات آن و ارتباطش با مقوله‌ای همانند اقتصاد مقاومتی را در زمره بهترین و مناسب‌ترین فرصت‌هایی برشمرد که به مدد آن می‌شود نوری بدین نقش تاریخی زنان نیز افکند. البته چنانکه اشاره شد، تحقیق و بررسی چنین موضوعی حتی در همین موضوع اقتصادی نیز دشواری‌های خاص خود را دارد ولی اندک تأملی در آن و برخی مشاهدات عینی و میدانی می‌تواند تا حدودی اهمیت آن را نشان داده و در تبیین آن راهگشا باشد.

### نتیجه گیری

اقتصاد مقاومتی مقوله‌ای است چندبعدی که بُعد و جنبه فرهنگی و انسانی آن حائز اهمیت زیادی است. در این میان، مقوله سبک زندگی عنصر تعیین‌کننده بسیاری از مناسبات و روابط انسانی در دوران کنونی شده است. در واقع سبک زندگی هم تبلور اختیار انسان‌ها در برگزیدن راه و شیوه زندگی و حیات خودشان است و هم مؤلفه‌ای هویت‌بخش و فرهنگی به شمار می‌رود. با عنایت به جنبه فرهنگی اقتصاد مقاومتی، به نظر می‌رسد چنین شیوه‌ای که بیش از نهادهای دولتی و قوانین رسمی متکی بر افراد و انتخاب‌های ایشان است، در صورتی موفق خواهد بود که اصلاح شیوه‌های مربوط به سبک مصرف با آگاهی و نیز افزایش تعلق خاطر افراد محقق شود. این فرایند، دشواری‌ها و سختی‌های خاص خود را دارد و عموماً فرایندی زمانبر است. با این حال چنانکه برخی از شرایط لازم برای آن، همچون وجود تعلق خاطر ملی و میهنی و نیز آگاهی از شرایط و مقتضیات سبک زندگی، وجود داشته باشد، قابل انجام خواهد بود.

Archive of SID

### منابع و مآخذ

- اباذری، یوسف و چاوشیان، حسن (۱۳۸۱)، از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۰، پاییز و زمستان، ص ۳-۲۷.
- بردشا، لی (۱۳۸۰)، فلسفه سیاسی هانا آرنست، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو.
- پدram، مسعود (۱۳۸۸). سپهر عمومی: روایتی دیگر از سیاست؛ نظریات آرنست و هابرماس. تهران، یاد آوران.
- روشنای علم (مروری بر بیانات حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی پیرامون دانش و تولید علم) (۱۳۹۰)، به کوشش موسسه فرهنگی حدیث لوح و قلم، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
- رهبری، مهدی (۱۳۸۸) معرفت و قدرت: معمای هویت، تهران، کویر.
- عنایت، حلیمه و سروش، مریم (۱۳۸۸)، میزان و نوع مقاومت در رویارویی با ساختار قدرت در زندگی روزمره، پژوهش زنان، تابستان، دوره ۷، ش ۲، ص ۸۵-۱۱۲.
- مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۷)، دین و سبک زندگی: مطالعه موردی شرکت کنندگان در جلسات مذهبی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱)، امکان یا امتناع شالوده‌شکنی از پارادایم‌های کلاسیک و مدرن سیاست، پایان نامه دکترا، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۹۱/۷/۲۳  
<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=bayanat&id=9985>
- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیات دولت، شهریور ۱۳۹۱  
<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=bayanat&id=9693>